



# قواعد وضع شناسی در «المنار» ابن قیم (۱)

◁ دکتر امیر جودوی

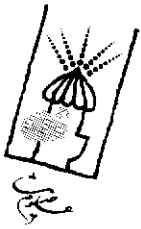


## مقدمه

### ابن قیم کیست؟

شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریر<sup>۱</sup> الزُعی<sup>۲</sup> دمشقی را بیشتر با عنوان «ابن قیم الجوزیه»<sup>۳</sup> (۶۹۱ق / ۱۲۹۲م) - (۷۵۱ق / ۱۳۵۱م) می‌شناسند. وی در فروع و اصول دین حنبلی<sup>۴</sup> - سلفی<sup>۵</sup> است.

۱. معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۱۶۴؛ الاعلام، ج ۶، ص ۵۶.
۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۸، زُرع یکی از آبادی‌های حوران است.
۳. جوزیه، مدرسه‌ای است در یکی از بازارهای دمشق که محیی‌الدین آن را بنا کرده است.
۴. تاریخ معتزله، ص ۱۲: حنبله و اخباریون جناح افراطی مکتب حدیث اهل سنت هستند.
۵. فرهنگ عقاید، ص ۲۵، سلفی‌گری به مفهوم رایج در دوران احمد (م ۲۴۱ق) و اندکی پس از او تا ظهور اشعری (م ۳۰۰ق) در قرن هشتم به دست برخی از حنبلی‌ها، یعنی احمد بن تیمیه حراتی دمشقی (م ۷۲۸ق) دوباره مورد توجه قرار گرفت. او بار دیگر احادیث تشبیه و تجسیم و جهت داشتن خدا را مطرح کرد و بر حفظ ظواهر اصرار ورزید، ولی به این مقدار اکتفا نکرد و دو اصل دیگر را نیز اضافه کرد که عبارت‌اند از: الف) احیای اندیشه عثمانی‌گری اموی‌ها و انکار فضایل علی (ع) و رد مساله تریع و پذیرش علی (ع) به عنوان خلیفه چهارم، ب) حرمت سفر برای زیارت رسول خدا (ص). ابن تیمیه خود منشا بروز عقاید محمد بن عبدالوهاب نجدی (۱۲۰۶ - ۱۱۱۵ق) یعنی وهابی‌گری شد. (ت)



### شخصیت علمی ابن قیم

او از لحاظ علمی، شخصیتی جامع الاطراف و ذوفنون قلمداد شده است، زیرا به عنوان نمونه در تصوف، کتاب مدارج السالکین و در فقه و سیره، کتاب زاد المعاد و در تاریخ، کتاب مفتاح دارالسعادة و در تفسیر، تفسیر ابن قیم و...<sup>۶</sup> را نگاشته است.<sup>۷</sup>

### آرا و روش های ابن قیم در وضع شناسی حدیث

#### جایگاه و نقش ابن قیم در حدیث پژوهی

ادعای اهل سنت این است که ابن قیم، حدیث پژوهی توانا و کارآمد<sup>۸</sup> است؛ زیرا اولاً، توانسته است در شناسایی احادیث موضوع، برخلاف شیوه گذشتگان که از بحث سندی و محور قرار دادن آن در تنظیم، نتیجه گیری، شناسایی و قضاوت نهایی سود می بردند، طرحی نو درافکنده و معیار، ملاک و قاعده را اصل قرار داده با تکیه بر آن به شناسایی این سری احادیث پردازد. ثانیاً، به معیارها و ملاک هایی معتبر استناد جوید. ثالثاً: در تطبیق

۶. منطلق صوری، ص ۳۸: ابن قیم شاگرد و پیرو ابن تیمیه در کتاب مفتاح دارالسعادة شرحی در حرمت فن منطق نوشته و حتی آن را برهم زنده اذهان نیکو و تباه سازنده فطرت انسان دانسته و در ذم آن گفته است: واعجباً لمنطق اليونان، کم فیه من افک و من بهتان، مخبطٌ لجید الاذهان، و مفسد لفظرة الانسان. وی در این زمینه پیرو استاد خود ابن تیمیه است که در کتاب نصیحة اهل الايمان في الرد علی منطق يونان و در کتاب نقض المنطق در اثبات بی حاصلی منطق سخن رانده است. کتاب اوک را سیوطی تلخیص کرده و با تصحیح علی سامی النشار با اصل کتاب در یک جلد منتشر شده و کتاب دوم را محمد بن عبدالرزاق حمزه و سلیمان بن عبدالرحمن الصنیع تصحیح کرده اند و در سال ۱۳۰۷ق، در مصر به چاپ رسیده است.

۷. زین الدین ابو الفرج بن رجب و شمس الدین محمد نابلسی از شاگردان نامدار ابن قیم هستند و خود ابن قیم معاصر مفسر و تاریخ نویس اهل سنت، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن کثیر القرشی دمشقی (۷۴۴-۷۰۰ق) و شاگرد ابن تیمیه است و با وی از ۷۱۲ق، تا ۷۲۸ق، همراهی داشته است. برای اطلاعات بیشتر درباره وی ر. ک: ابن قیم الجوزیه، عصره و منجهه و آراؤه في الفقه والعقاید و التصوف، شرف الدین عبدالعظیم عبدالسلام، ۱۳۷۶ق، قاهره.

۸. المنار، مقدمه، عبدالفتاح ابو غده از او با عنوان «امام» یاد می کند.



این معیارها بر مصادیق و احادیث موفق عمل کرده، سربلند بیرون آید.  
آیا این ادعا صحیح است؟ آیا می توان بدون نقد و بررسی و با چشم بسته همه این نکات را پذیرفت؟ اینجاست که بررسی و نقد عملکرد ابن قسیم در این زمینه ضرورت می یابد.

بررسی و نقد ادعای ایجاد تحول و درافکندن طرحی نو در وضع شناسی حدیث در این باره لازم است نگاهی گذرا، ولی عمیق به پیشینه بحث داشته، کلیه تالیفات موجود را استقصا، دسته بندی و طبقه بندی کنیم؛ زیرا تحقیق نشان می دهد که حدیث پژوهان اهل سنت در جمع آوری و درج و نگارش و طبقه بندی ملاک های مورد استفاده در شناسایی، شیوه ها و روش های متفاوتی را اتخاذ کرده اند که شرح فهرست گونه آن چنین است:<sup>۹</sup>

۱. عطف توجه اصلی به راوی،

۲. عنایت خاص به درج حدیث.

### ۱. عطف توجه اصلی به راوی

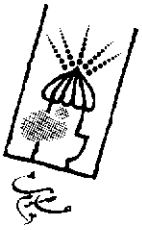
مؤلفانی که در نگارش کتاب خویش محور کار را برگرد «راوی» به حرکت درآورده و به تبع آن، در بعضی موارد، از حدیث راوی نیز سخن به میان آورده اند، از لحاظ تخصیص تالیف خود به گروه ها یا گروه خاصی از راویان، به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. مؤلفانی که صرفاً به معرفی دروغگویان پرداخته اند؛

۲. مؤلفانی که معرفی «ضعفا» را در سرلوحه کار قرار داده اند.

---

۹. این سری از مکتوبات، گاه مستقیم و صریح به حدیث موضوع و راوی دروغگو اشاره می کنند و گاه غیر مستقیم. در هر حال، شرایط تقسیم بندی به دلیل دخالت ذوق و اعمال سلیقه شخصی و اهداف جنبی دیگر، همواره فراگیر نیست و صرفاً حکم راهنما را نسبت به وضعیت موجود و در زمینه احادیث موضوع دارد.



### ۱.۱. معرفی تالیفات مختص به دروغگویان

- سبط ابن العجمی (۷۵۳-۸۴۱ق): الكشف الحثيث عن رمی بوضع الحديث،<sup>۱۱</sup>
- سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ق): اللمع في أسماء من وضع.

### ۱.۲. معرفی مؤلفانی که در زمینه «ضعفاء» با لحاظ سیر تاریخی، دست به نگارش برده اند:

- ابن مدینی (۱۶۱-۲۳۴ق): الضعفاء،
- ابن برقی (۲۴۹ق): الضعفاء،
- بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق): لضعفاء،<sup>۱۱</sup>
- جوزجانی اسعدی (۲۵۹ق): لضعفاء،
- برذعی (۲۹۲ق): الضعفاء و المتروکون،<sup>۱۲</sup>
- ابن جارود (۲۹۹ق): لضعفاء،
- نسایی (۲۱۵-۳۰۳ق): الضعفاء و التروکون،<sup>۱۳</sup>
- ساجی (۳۰۸ق): لضعفاء،
- دولابی (۲۲۴-۳۱۰ق): لضعفاء،
- عقیلی (۳۲۲ق): لضعفاء،<sup>۱۴</sup>
- جرجانی (۲۴۲-۳۲۳ق): لضعفاء،
- ابوالعرب التمیمی (۳۳۳ق): لضعفاء،
- ابن السکن (۲۴۹-۳۵۳ق): لضعفاء،
- ابن حبان (۳۵۴ق): المجروحین من المحدثین،<sup>۱۵</sup>

۱۰. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه الشیخ حماد الانصاری در مدینه موجود است.

۱۱. این کتاب در هند همراه با کتاب التاریخ الصغیر و کتاب الضعفاء نسایی به چاپ رسیده است.

۱۲. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه «الظاهرية» دمشق در بخش حدیث موجود است.

۱۳. این کتاب به همراه التاریخ الصغیر بخاری در هند به چاپ رسیده است.

۱۴. نسخه خطی این کتاب در الظاهرية دمشق موجود است.

۱۵. این کتاب در هند و مصر به چاپ رسیده است.



- ابن عدی (۳۶۵ق): الكامل في ضعفاء الرجال،<sup>۱۶</sup>  
 - ازدی (۳۷۴ق): لضعفاء،  
 - دار قطنی (۳۰۶-۳۸۵ق): الضعفاء والمتروكون،<sup>۱۷</sup>  
 - ابن شاهین (۲۹۷-۳۸۵ق): لضعفاء،  
 - حاکم (۳۲۱-۴۰۵ق): لضعفاء،  
 - ابن طاهر المقدسی (۴۴۸-۵۰۷ق): تکملة الكامل،  
 - حازمی (۵۴۸-۵۸۴ق): لضعفاء،  
 - شیرازی (۵۲۹-۵۸۵ق): لضعفاء،  
 - ابن الجوزی (۵۱۰-۵۹۷ق): لضعفاء،<sup>۱۸</sup>  
 - ابن الرومیة (۵۶۱-۶۳۷ق): الحافل ذیل الكامل،  
 - ذهبی (۶۷۳-۷۴۸ق): دیوان الضعفاء والمتروکین،<sup>۱۹</sup>  
 ذیل دیوان الضعفاء<sup>۲۰</sup>، المغنی<sup>۲۱</sup>، میزان الاعتدال فی نقد الرجال،<sup>۲۲</sup>  
 - ابن الترمکان (۶۸۳-۷۵۰ق): الضعفاء والمتروکون،  
 - ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق): لضعفاء،  
 - عراقی (۷۲۵-۸۰۶ق): ذیل میزان الاعتدال،  
 - سبط بن العجمی (۷۵۳-۸۴۱ق): بل الهمیان فی معیار المیزان،

۱۶ . این کتاب به صورت مخطوط در کتابخانه احمد الثالث در ترکیه موجود است .  
 ۱۷ . نسخه این کتاب در کتابخانه الظاهرية دمشق موجود است .  
 ۱۸ . نسخه خطی آن در کتابخانه الظاهرية دمشق موجود است .  
 ۱۹ . در مکه به چاپ رسیده و تحقیق و تعلیق آن را الشیخ حماد الانصاری به عهده داشته است .  
 ۲۰ . نسخه خطی آن در کتابخانه احمد ثالث ترکیه موجود است .  
 ۲۱ . با تحقیق نورالدین عتر جدیداً به چاپ رسیده است .  
 ۲۲ . چند بار به چاپ رسیده است .



- ابن حجر (۷۷۳-۸۵۲ق): لسان المیزان، ۲۳

- قاسم بن قطلوبغا (۸۰۲-۸۹۹ق) تقویم اللسان فی الضعفاء، فضول اللسان.

## ۲. تالیف با توجه به درج احادیث

۱. مؤلفانی که در تالیف خویش از احادیث موضوع در کنار دیگر احادیث یاد کرده اند.

۲. مؤلفانی که صرفاً به درج احادیث موضوع همت گماشته اند.

### ۲.۱. تالیف با توجه به عرضه احادیث موضوع در کنار دیگر احادیث

۱. مؤلفین کتاب های حدیثی معتبر.

۲. مؤلفین کتاب های «التخاریج».

۱. ۱. ۲. معرفی مؤلفان کتاب های حدیثی معتبر،

- سخاوی (۹۰۲ق): المقاصد الحسنة في الاحاديث المشتهرة،

- ابن الدیب (۹۱۰ق): تمییز الطیب من الخبیث،

- سیوطی (۹۱۱ق): اللآلی الممتشرة في الاحاديث المشتهرة،

- عجلونی (۱۱۶۲ق): كشف الخفاء و مزيل الالباس،

- الحوت، محمد بن درویش (۱۲۰۹ق): الاحاديث المشكلة في الرتبة.

### ۲. ۱. ۲. معرفی مؤلفین کتاب های «التخاریج»

مؤلفان کتاب های التخریج به تبیین درجه و ارزش احادیث بسیار اهمیت داده و وسواس زیادی در مورد راویان به خرج داده و احادیث موضوع را صریحاً یادآوری می کنند. بعضی از مؤلفانی که در این زمینه دست به نگارش برده اند، عبارت اند از:



- الزبلى (٧٦٢ق): نصب الراية في تخريج احاديث الهداية،
- تخريج الاحاديث و الآثار الواقعة في تفسير الكشاف الزمخشري،
- العراقي (٨٥٢ق): المغنى عن حمل الاسفار في الاسفار،
- ابن حجر (٨٥٢ق): التلخيص الحبير في تخريج احاديث شرح الرافعى الكبير.

## ٢.٢.٢. تاليفات اختصاصى در زمينه احاديث موضوع

### ١. معرفى تاريخى

### ٢. معرفى مبتنى بر تبين شيوه جمع آورى احاديث

#### ١.٢.٢.١. معرفى تاريخى

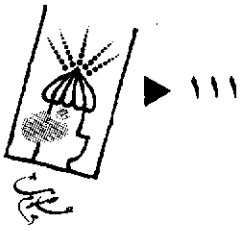
- النقاش (٤١٤ق): تذكرة الموضوعات،
- المقدسى القيسرانى (٥٠٧ق): تذكرة الموضوعات،<sup>٢٤</sup>
- الجورقانى (٥٤٣ق): الاباطيل و المناكير و الصحاح و المشاهير،
- ابن الجوزى (٥٩٧ق): الموضوعات، العات فرنگى
- الموصلى (٦٢٢ق): العقيدة الصحيحة في الموضوعات الصريحة، المغنى عن
- الحفظ و الكتاب بقولهم: لم يصح في هذا الباب<sup>٢٥</sup>، الوقوف على الموقف
- الصفانى (٦٥٠ق): موضوعات الصفانى<sup>٢٦</sup>، رسالة في الحديث الموضوع في
- فضائل القرآن، الدر الملتقط في تبين الغلط<sup>٢٧</sup>

٢٤. در هند چاپ شده است.

٢٥. در المطبعة السلفية قاهره (١٣٤٢ق) به چاپ رسیده است.

٢٦. در دار نافع للطباعة و النشر قاهره (١٤٠١ق) با تحقيق نجم عبدالرحمن خلف به چاپ رسیده است.

٢٧. نسخه خطى اين كتاب در دارالكتب المصرية به شماره ١٥٨٥ موجود است.



- ابن تيمية (٧٣٨ق): احاديث القصاص،
- ابن عبد الهادي الحنبلي (٧٤٤ق): رسالة في احاديث ضعيفة و موضوعة،<sup>٢٨</sup>
- الذهبي (٧٤٨ق): ترتيب الموضوعات،<sup>٢٩</sup>
- تلخيص الاباطيل<sup>٣٠</sup>، موضوعات مستدرک الحاكم،
- ابن ادريس بن درباس: تلخيص الموضوعات،
- ابن القيم الجوزية (٧٥١ق): المنار المنيف،
- سيوطي (٩١١ق): اللآلئ المصنوعة في الاحاديث الموضوعة، النكت البديعات
- على الاحاديث الموضوعات، ذيل اللآلئ المصنوعة، الزيادات على الموضوعات،
- الشامي (٩٤٢ق): الفوائد المجموعة في الاحاديث الموضوعة،
- ابن عراقى الكنانى (٩٤٣ق): تنزيه الشريعة المرفوعة عن الاحاديث الموضوعة،
- الصديقى الفتنى (٩٨٤ق): تذكرة الموضوعات،
- القارى (١٠١٤ق): «الاسرار المرفوعة في الاحاديث الموضوعة»<sup>٣١</sup>، المصنوع في
- معرفة الحديث الموضوع<sup>٣٢</sup>
- المقدسى الحنبلي (١٠٣٣ق): رسالة في الموضوعات،
- المالكي الغربى الحريشى (١١٤٣ق): الفوائد الموضوعة في الاحاديث الموضوعة،
- ابن سالم (١١٨٨ق): الدرر المصنوعات في الاحاديث الموضوعات،
- اللكنوى (١٣٠٤ق): الاثار المرفوعة من الاحاديث الموضوعة،

٢٨ . در هند به چاپ رسیده است .

٢٩ . با تحقيق خليل الرحمن الباكستانى به چاپ رسیده است .

٣٠ . در مكتبة الازهرية و مكتبة الجامعة الاسلامية نسخه هاى خطى اين رساله موجود است .

٣١ . با تحقيق محمد الصباغ به چاپ رسیده است .

٣٢ . با تحقيق الشيخ ابو غدة به چاپ رسیده است .





- القاروقی (۱۳۰۵ ق): اللؤلؤ المرصوع فيما قيل: «لا اصل له» او «باصله موضوع»،<sup>۳۳</sup>
- الازهوی المالکی (۱۳۲۵ ق): تحذیر المسلمین من الاحادیث الموضوعه علی سید المرسلین (ص)،
- القزوینی: موضوعات المصابیح،
- العامری الغزی: الجدل الحثیث فی بیان ما لیس بحدیث،
- العراقی السویدی: الموضوعات فی الاحیاء،<sup>۳۴</sup>
- ابن الصدیق: المغیر علی الجامع الصغیر،
- الالبانی: سلسله الاحادیث الضعیفة والموضوعه، ضعیف الجامع الصغیر وزیادته.<sup>۳۵</sup>

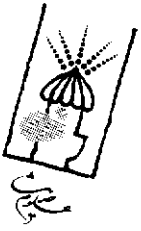
### ۲. ۲. ۲. معرفی مبتنی بر تبیین شیوه جمع آوری احادیث

۱. مؤلفانی که درج احادیث را اصل قرار داده و سپس به تبع آن معیار را، به طور صریح یا غیر صریح، عرضه می کنند.
۲. مؤلفانی که ذکر معیار را اصل قرار داده و در ذیل آن به عنوان نمونه و مصداق به ذکر احادیث می پردازند.
۱. ۲. ۲. ۲. ۱. درج حدیث «اصل» و ذکر معیار «فرع»
۱. مؤلفانی که به جمع آوری همه احادیث موضوع و همه دروغگویان همت گماشته اند.
۲. مؤلفانی که به بخشی از احادیث موضوع یا گروه خاصی از دروغگویان نظر داشته اند.

۳۳. در المطبعة الباردنية مصر به چاپ رسیده است.

۳۴. در کتابخانه الشیخ حماد الانصاری نسخه ای از آن موجود است.

۳۵. در مکتب الاسلامی بیروت به چاپ رسیده است.



۱. ۱. ۲. ۲. ۲. تالیفات اختصاصی و فراگیر در زمینه احادیث موضوع

۱. منطبق با ترتیب جوامع حدیثی،

۲. بر طبق حروف الفبا.

۱. ۱. ۱. ۲. ۲. ۲. معرفی مؤلفانی که منطبق با ترتیب جوامع حدیثی به جمع آوری

احادیث پرداخته اند.

- ابن جوزی (۵۹۷ق): الموضوعات في الاحاديث المرفوعات،

- الذهبي (۷۴۸ق): ترتيب الموضوعات،

- السيوطي (۹۱۱ق): اللآلی المصنوعة في الاحاديث الموضوعة، النکت البديعات

على الاحاديث الموضوعات، الزيادات على الموضوعات،

- ابن درياس: تلخيص الموضوعات،

- ابن عراق (۹۶۳ق): تنزيه الشريعة المرفوعة عن الاحاديث الشنيعة الموضوعة،

- الفتني (۹۸۶ق): تذكرة الموضوعات،

- الحريشي (۱۱۴۳ق): مختصر اللآلی المصنوعة،

- السفاريني (۱۱۸۸ق): الدرر المصنوعات،

- الشوكاني (۱۲۵۰ق): الفوائد المجموعة في الاحاديث الموضوعة،

۲. ۱. ۱. ۲. ۲. ۲. معرفی مؤلفانی که احادیث موضوعه را به ترتیب حروف الفباء

جمع آوری کرده اند؛

- ابن طاهر المقدسي (۵۰۷ق): تذكرة الموضوعات،

- الشامي (۹۴۲ق): الفوائد المجموعة في الاحاديث الموضوعة،

- القاري (۱۰۱۴ق): «الموضوعات الكبرى» یا «الاسرار المرفوعة في الاحاديث

الموضوعة»، «الموضوعات الصغرى» یا «المصنوع في معرفة الحديث الموضوع»

- العامري: الحديث الحثيث في بيان ما ليس بحديث،



- الازفری (۱۳۵۰ق): تحذیر المسلمین من الاحادیث الموضوعه علی سید المرسلین ،  
- الغماری : المغیر علی الجامع الصغیر .<sup>۳۶</sup>
- ۲ . ۱ . ۲ . ۲ . ۲ . ۲ . معرفى مؤلفانی که به جمع آوری بخشی از احادیث موضوع یا گروه خاصی از روایان دروغگو توجه داشته اند .
- ابن جوزی (۵۹۷ق) : القصاص والمذکرین ،  
- ابن تیمیه (۷۳۸ق) : احادیث القصاص ،  
- العراقی (۸۰۶ق) : الباعث علی الاخلاص من حوادث القصاص ،  
- السیوطی (۹۱۱ق) : تحذیر الخواص من احادیث القصاص .
- ۲ . ۲ . ۲ . ۲ . معرفى مؤلفانی که «معیار»<sup>۳۷</sup> را اصل قرار داده و احادیث را ذیل آن گردآوری می کنند :
- ۱ . متقدمین
- ابو حفص الموصلی (۶۲۲ق) : المغنی عن الحفظ والکتاب بقولهم : لم یصح شیء من الاحادیث» ،<sup>۳۸</sup>  
- القدسی : انتقاء المغنی ،<sup>۳۹</sup>
- ابن القیم الجوزیه (۷۵۱ق) : المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف .
- ۲ . متأخرین
- ظفر احمد التهانوی (۱۳۴۸ق) : قواعد فی علوم الحدیث ،<sup>۴۰</sup>  
- صبحی الصالح (۱۳۷۹ق) : علوم الحدیث و مصطلحه ،  
- قاسمی (۱۳۸۰ق) : قواعد التحدیث ،

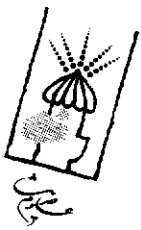
۳۶ . کتاب از طرف دارالعهد الجدید للطباعة منتشر شده است .

۳۷ . به مسامحه در تعبیر دقت شود .

۳۸ . با مقدمه الشیخ محمد الخضر در المكتبة السلفية قاهره (۱۳۴۲ق) .

۳۹ . تحقیق : عبدالفتاح ابوغده .

۴۰ . تاریخ ها در این بخش براساس سال انتشار کتاب است .



- محمود ابوریه (۱۳۹۰ ق): اضواء علی السنة المحمدية،
- صلاح الدین ادلبی (۱۴۰۳ ق): منهج نقد المتن،
- محمد ابو شهبه (۱۴۰۳ ق): الوسيط في علوم و مصطلح الحديث،
- احمد عمر هاشم (۱۴۰۴ ق): قواعد اصول الحديث،
- الحاج حسن (ش) (۱۴۰۵ ق): نقد الحديث،
- محمد عوض (۱۴۰۶ ق): مقدمة «الفوائد المجموعة»،
- مناع القطان (۱۴۰۶ ق): مباحث في علوم الحديث،
- محمد لقمان السلفی (۱۴۰۸ ق): اهتمام المحدثين بنقد الحديث،
- عجاج الخطيب (۱۴۰۹ ق): اصول الحديث، علومه و مصطلحه،
- عبدالکریم زیدان (۱۴۰۹ ق): علوم الحديث،
- نورالدین عتر (۱۴۱۲ ق): منهج النقد في علوم الحديث.

#### ۱ . ۲ . ۲ . بازگشتی به نقد و بررسی بخش اول ادعا

در این سیر اجمالی - چنان که مشهور است - در ارتباط با ابن قیّم می توان به نکات ذیل اشاره کرد: ۱. زمان مناسب زندگی و مرگ ابن قیّم (۷۵۱ ق) و نگارش کتاب وی که اوایل قرن هشتم را در برمی گیرد، نگاهی است از لحاظ زمانی، میانه و متعادل به تاریخ وضع شناسی حدیث؛ ۲. کتاب ابن قیّم دربر دارنده کتاب ما در زمینه وضع شناسی، یعنی الموضوعات ابن جوزی است؛ ۳. این کتاب از حجمی مناسب برخوردار است و از اطناب ممل کتاب های قبل به ویژه الموضوعات به دور است؛ ۴. تکرار ملال آور و تقلیدی مؤلفان پس از وی در شیوه عرصه معیارها - که صرفاً در عملکرد محدود به چند تلفیق و ادغام جزئی و دسته بندی های سطحی خلاصه می شود - نشان می دهد که پس از وی کاری اساسی انجام نشده است.

اما گذشته از همه اینها پذیرش این ادعا که ابن قیّم مبتکر استفاده از ضوابطی غیر متکی برسند در شناسایی احادیث موضوع است، و این که او بر خلاف گذشتگان، معیار و قاعده را اصل قرار داده و با ابتکار، تحوّل در این فن و ساختار آن به وجود آورده است، محتاج تأمل بیشتری است؛



زیرا گرچه خود ابن قیّم در کتاب المنار به این سؤال که «آیا می توان بدون توجّه به سند و توسط ضابطه ای دیگر موضوع بودن حدیثی را ثابت کرد؟» اجمالاً و عملاً پاسخ داده و گوید:

این سؤالی با ارزش است و کسی که در زمینه شناسایی سنت صحیح مهارت و تبخّر داشته باشد، با این ضابطه آشناست. <sup>۴۱</sup>

و در صفحاتی بعد گوید:

اینک، ما به عرضه قواعدی کلی می پردازیم که در سایه آن می توان حدیث موضوع را شناسایی کرد. <sup>۴۲</sup>

### ۱. باز هم سند اصل قرار می گیرد

اما در ادامه کار از صفحه ۴۴ تا صفحه ۵۰ کتاب، سیزده مثال درباره احادیث موضوع آورده و به دنبال هر حدیث، با استفاده از نظر متخصصان فن رجال، در مورد بعضی از رجال سند - که دارای شرایط لازم نیستند - مطالبی را عرضه می کند و گاه نیز می گوید:

اینها، احادیثی هستند که اگر کسی اندکی به پیامبر (ص) و سخنان ایشان آشنایی داشته باشد، به خوبی می فهمد، موضوع و ساختگی می باشند. <sup>۴۳</sup>

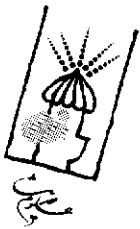
این خلف وعده منشأ طرح این سؤال است که چرا «ابن قیّم»، برخلاف وعده بالا که از ضابطه دیگری غیر از سند سخن به میان آورد، مجدداً از سند سخن می گوید. در پاسخ به این سؤال باید گفت:

واقعیت امر این است که قواعد و ضوابطی که «ابن قیّم» عرضه می کند، نتیجه عملکردی انفعالی و دست دوم است؛ یعنی وی ابتدا با این قواعد و ضوابط به سراغ احادیث نرفته تا بر اساس آن حدیث را موضوع اعلام کند، بلکه وی وارث دورانی است که ضبط احادیث به پایان رسیده و کسانی چون «ابن جوزی»، قبل از وی، بر

۴۱. المنار، ص ۴۴.

۴۲. همان، ص ۵۰.

۴۳. همان، ص ۴۶.



اساس سند، احادیثی را موضوع اعلام کرده اند و او صرفاً با تکیه بر نتیجه ای که از سند به دست آمده، احادیث به دست آمده و احادیث موضوع را دسته بندی می کند. به تعبیر دیگر، کار وی مبتنی بر همان بخش غیر متن بوده و او مفاهیم و معانی این احادیث را که بر اساس سند، موضوع اعلام شده، منظم و مبرّج می کند.<sup>۴۴</sup>

به همین دلیل نمی توان وی را یک مبتکر و ایجادگر تحوّل، بنا بر ادعای اهل سنت، نامید و حداکثر می توان گفت که وی نقشی تکاملی را در این وادی ایفا کرده است؛ زیرا تحوّل آن است که مقدمات ذاتی شیء (همه یا مقداری از آنها) دگرگون شود و شیء از وضعیت ذاتی به وضعیت ذاتی دیگری متحوّل شود در حالی که تکامل آن است که شیء با حفظ مقدمات ذاتی خویش از گونه ای ابتدایی به گونه ای برتر تبدیل یابد.

نشانی واضح از این عملکرد و انفعالی را می توان ذیل حدیث پنجم<sup>۴۵</sup> قاعده سوم، یعنی زشت و طعنه آمیز بودن محتوای حدیث، دید. در آنجا او برای دو حدیث<sup>۴۶</sup> مشابه - که اگر ملاک و معیار، محور کار باشد، حکمی یکسان خواهند داشت - احکامی متضاد صادر می کند و در حالی که یکی را موضوع می شمارد، دومی را به صرف درج در «صحیحین» غیر موضوع اعلام می کند. چنین عملکردی است که به غلبه تفکر سندسالاری از ذهن این قلم قوت می بخشد و رتبه او را تا سرحد نوعی تکامل سطحی در این زمینه تنزل می بخشد.

۲. ۳. بررسی و نقد ادعای استفاده از معیارهای معتبر و تسلط در تطبیق آنها بر مصادیق از آنجا که قضاوت نهایی در مورد عملکرد حدیث پژوهان با بخش متن حدیث گره خورده و نیز از آنجا که این قضاوت مبتنی بر نوع و نحوه تنظیم قواعد، ملاک ها، ضوابط و معیارهایی است که برای شناسایی به کار می روند، لازم است در نقد و بررسی عملکرد ابن قیم و قضاوت در مورد صحت و سقم بخش دوم ادعای اهل سنت به مطالب ذیل توجه

۴۴. احادیث، ص ۵۵ و ۵۶.

۴۵. المنار، ص ۵۵.

۴۶. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۱؛ صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۴۶.



شود: الف. استقصا و آمارگیری از کلیه قواعدی که وی دست کم در المنار برای وضع شناسی از آنها سود برده است؛ ب. نقد و بررسی قواعد و ضوابط منتخب. این نقد و بررسی را می توان در دو مرحله به اجرا گذاشت: ۱. ب. نقد و بررسی نحوه سازماندهی قواعد و تنظیم آنها، ۲. ب. نقد و بررسی تفصیلی و محتوایی یکایک قواعد. در نهایت، قسمت اخیر را می توان چنین سامان بخشید: ۱. ۲. ب. نقد و بررسی اعتبار خود ملاک و قاعده منتخب، ۲. ۲. ب. نقد و بررسی تسلط مؤلف در تطبیق معیارها بر مصادیق و میزان موفقیت وی در این زمینه.

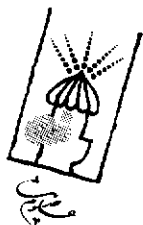
۱. ۳. ۲. استقصای نام و آمارگیری از قواعد و ضوابط منتخب ابن قیم در المنار وی در این کتاب از هیجده قاعده ذیل در شناسایی حدیث موضوع سود می برد:

۱. گزافه گویی، ۲. مخالفت با دریافت های حسی، ۳. زشت و طعنه آمیز بودن محتوا، ۴. عرضه حدیث بر حدیث، ۵. اشتغال متن حدیث بر کتمان واقعه ای عمومی ۶. ابطال فی نفسه و بالضروره، ۷. عدم تشابه محتوا با سخنان دیگر انبیاء و صحابه، ۸. پیش بینی و تعیین وقت، ۹. تشابه با توصیه های پزشکی، ۱۰. تمامی احادیث وارد شده در مدح عقل، ۱۱. احادیث مربوط به خضر و کیفیت زندگانی او، ۱۲. عرضه شواهد صحیح، ۱۳. مخالفت با قرآن، ۱۴ و ۱۵. توصیه به انجام نماز در ایامی خاص، ۱۶. معنای ناهنجار، ۱۸ و ۱۷. مذمت اقوام ترك و حبش.

۲. ۳. ۲. نقد و بررسی قواعد منتخب ابن قیم

۱. ۲. ۳. ۲. نقد و نحوه سازماندهی و تنظیم قواعد

عرضه معیارها و ملاک های شناسایی با ترتیبی که مشاهده می شود، یعنی با هیجده عنوان و انشعاب، بیانگر نوعی از هم گسیختگی ذهنی است و محتاج عرضه الگویی مطلوب تا با استفاده از آن بتوان به این قواعد از هم پاشیده نظم و سازمان بخشید و حذف و اضافه و ادغام را درباره آنها اعمال کرد. این الگوی مطلوب در ابتدا، یک تئوری فراگیر و



منطقی است که به دلیل تطابق با موارد آزمایش، در نهایت، به قانون تبدیل می شود و ما از آن با عنوان «عملکرد دو مرحله ای فکر در اجزای دنگرشی حدیث» یاد می کنیم. این تئوری فراگیر دارای هشت مرحله و گام اساسی به شرح ذیل است:

۱. اشاره به کانال های دوگانه دریافت، یعنی دل و فکر، و تبیین وضعیت غیر قابل انتقال اوکی و قابلیت عمومی دومی، ۲. تفاوت شکل کلی حدیث از مصداق و محتوای خاص آن، ۳. توجه به نگرش دو مرحله ای معیار فکری، ۴. تقدیم تناقض محتوایی در تشخیص بر مقایسه، ۵. استفاده اولیه از تناقض منبعث از اصول بی واسطه ذهنی بر واسطه، ۶. کاربرد ابتدایی تناقض مستفید از بداهت عقلانی و ضرورت منطقی بر غیر آن، ۷. ملاحظه ترتیب و تنظیم هنگام استفاده از فکر در اجزای حدیث، ۸. اولویت بخشیدن به مقایسه متن با معارف الهی بر بشری و قطعی بر ظنی.

اینک با توجه به این الگوی مطلوب می توان نقص های این قیم را در سازماندهی این معیارها به شرح ذیل برشمرد:

۱. خلط شکل گیری حدیث با محتوای خاص در قواعد ۱۷، ۱۸، ۱۴، ۱۵ و ۱۱،  
۲. عدم اشاره به مبحث تفاوت کانال های دریافت و تمایز وضعیت ها، ۳. عدم توجه به تناقض محتوایی حدیث و صرفاً اشاره به مخالفت با دریافت های حسی به عنوان قاعده دوم، قاعده ای که اولاً، جزء اصول کاملاً ذهنی نیست و ثانیاً، بداهت عقلانی نداشته و مأخوذ از حس است،  
۴. استفاده از معارف الهی به صورت متفرق و نامنظم؛ بدین صورت که ابتدا قاعده چهارم را با عنوان عرضه حدیث بر حدیث می آورد سپس در قاعده سیزدهم به مخالفت با قرآن اشاره می کند،  
۵. استفاده از معیارهای غیر علمی و کم فایده از قبیل قواعد ۱، ۳ و ۱۶.

۲. ۲. ۳. نقد و بررسی تفصیلی و محتوایی تک تک قواعد و معیارهای منتخب این قیم

هم اکنون پس از نقد نحوه سازماندهی معیارها به نقد و بررسی محتوایی یکایک قواعد و ضوابط عرضه شده این قیم، با همان ترتیبی که او سامان داده است، می پردازیم؛ ضمن این که - چنان که گفته شد - در هر مورد به تمایز «نقد و بررسی اعتبار خود قاعده» از «نقد و بررسی تسلط مؤلف در تطبیق معیارها بر مصداق و میزان موفقیت او»<sup>۲۷</sup> توجهی تام داریم.





۱. بررسی و نقد قاعده اول ابن قیم در وضع شناسی حدیث، یعنی «گزافه گویی»

### الف. بررسی و نقد معیار و قاعده

ابن قیم از صفحه ۴۴ تا ۵۰، یازده حدیث را ذیل عنوان «گزافه گویی های زشت و بی مزه»<sup>۴۸، ۴۹</sup> موضوع اعلام می کند.

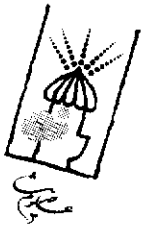
#### ۱. معیار بی فایده

کسی که به معرفی پارامتری کلی به نام «گزافه گویی» در شناسایی حدیث موضوع می پردازد، باید دقیقاً روشن کند که مقصود وی از گزافه گویی چیست؟ مسلماً اگر در تشخیص و اجرا به خطا نیفتاده باشد و تکیه بر اصول عقلی و مستحکم زده باشد، دیگران نیز دلایل وی را خواهند پذیرفت. به تعبیر دیگر، باید معیاری که برای شناسایی عرضه می شود، قدرت منع کنندگی داشته باشد و هرچه بیشتر منع کند، مفیدتر و کاربردی تر است. این معیار، نباید با همه توجیهات و تعلیل های همگون و هم ساز باشد. تکیه بر گزافه گویی در شناسایی، نوعی کیفی و با ابهام سخن گفتن است؛ چون با همه موارد مشابه قابلیت همسازی دارد. به سخن دیگر، یکی از دلایلی که معیاری از غیر کاربردی

۴۷. در آغاز تذکر یک نکته کاملاً ضروری است. در سرتاسر این مقاله نگارنده خود را موظف نمی داند به اثبات یا نفی موضوع بودن حدیثی بپردازد. هر چند در مواردی که ضرورتی احساس شده این کار صورت پذیرفته. بلکه مقصود این اوراق، توجه به این نکته است: آیا کسی که مدعی است «فلان حدیث بر اساس فلان معیار و قاعده موضوع است» در عرضه دلیل موفق بوده است؟ و آیا دلیل وی شافی و وافی به مقصود هست یا خیر؟ لذا در تمامی انتقاداتی که بر ابن قیم به ویژه در بررسی احادیث می شود، نباید این سوء برداشت حاکم شود. نگارنده، حدیث را موضوع نمی داند، یا می داند، اثبات موضوع بودن یا نبودن حدیث از عهده نگارنده خارج است.

۴۸. المنار، ص ۵۰.

۴۹. نادیده گرفتن ملاک های علمی و در زمینه علم، از ارزش ها سخن گفتن و پای خوب و بد، مقید و غیر مقید و امثالهم را به میان کشیدن، ارزش علمی کار را کاهش می دهد؛ مساله تشخیص خوب و بد، بلکه تمامی دستورهای اخلاقی از مواردی است که علم درباره آن هیچ اظهار نظری ندارد.



نشان می دهد، این است که هیچ شیوه و قرینه مستقلی برای امتحان و ارزیابی در دست نباشد و گزافه گویی مصداق بارز از این نمونه است.

### ب. بررسی و نقد مصادیق منتخب این قاعده

#### ۲. بررسی «حدیث اول»<sup>۵۰</sup>

ابن قیم حدیث: هر کس بگوید: «سبحان الله و بحمده، خداوند برای او در بهشت،

۵۰. عرضه احادیث، ذیل معیارها توسط ابن قیم به دو صورت انجام می شود:

الف. طبق معمول در پی ارائه معیار، به عرضه یک یا چند حدیث می پردازد؛

ب. در عرضه مثال از لفظ «کل» سود جسته؛ مثلاً می گوید: «فلان احادیث با فلان مضامین، همگی ساختگی و دروغین هستند». قاعدتاً عرضه مثال در قالب دوم - اگر نقص نشود - حکایت از حافظه ای قوی، احاطه ای فراگیر و تخصصی مشهود دارد و اگر نقص شود، حاکی از جرات، جسارت و بی توجهی و یا غرض ورزی شخصی است و کلیه نظریات صاحب نظر را مخدوش می سازد.

چکیده کار ابن قیم در عرضه مثال، با توجه به صورت اول و پارامترهای کلی، به ترتیب ذیل است: - در قبل از تنبیه کلی از شماره های ۳۹ تا ۵۰، یازده حدیث و از شماره های ۵۱ و ۵۲، دو حدیث، معیار اول. یک حدیث، معیار دوم. هفت حدیث، معیار سوم. هیجده حدیث، معیار چهارم. صفر، معیار پنجم. دو حدیث، معیار ششم. یازده حدیث، معیار هفتم. نه حدیث، معیار نهم. دوازده حدیث، معیار دهم. سه حدیث، معیار یازدهم. سه حدیث، معیار دوازدهم. شش حدیث، معیار سیزدهم. دو حدیث، معیار چهاردهم. چهار حدیث، معیار پانزدهم. سه حدیث، معیار شانزدهم. شش حدیث، معیار هفدهم، چهار حدیث، معیار هیجدهم. دو حدیث، معیار نوزدهم. یک حدیث؛ جمعاً صد و هشت حدیث.

نتیجه بررسی کار وی در استفاده از واژه «کل» به شرح ذیل است:

الف. ابتدا حدیث یا احادیثی را می آورد و در آخر حکم کلی می دهد؛

ب. ابتدا حدیث یا احادیثی آورده و در وسط، حکم کلی داده و در پی آن به عرضه دیگر مثال ها می پردازد؛

ج. ابتدا حکم کلی می دهد و در آخر، حدیث یا احادیثی را عرضه می کند؛

د. حکم کلی آورده و مثالی عرضه نمی کند و یا در جای دیگر مثال عرضه می کند.



هزار هزار درخت نخل - که اصل آن از طلاست - غرس می کند»<sup>۵۱</sup> را موضوع دانسته و در تبیین حکم صادره به «گرافه گویی» استناد می کند.

### ۳. ابهام در بیان مقصود

چون ابن قیم دقیقاً مقصود از گرافه گویی را روشن ننموده، احتمالات ممکن را عرضه و بررسی می کنیم:

الف. شاید وی رابطه ای بین تسبیح الهی و دریافت جزا و اجرا نمی بیند. اگر مقصود از گرافه گویی این احتمال است، باید گفت که از دید قرآن<sup>۵۲، ۵۳</sup> بین این دو، ارتباط مستقیمی وجود دارد.

### ۴. تمایز لقلقه لسان و عمل مخلصانه

ب. شاید وی رابطه معقولی، در مقیاس با بُرد عقلی خویش، بین این عمل و پاداش وعده داده شده، نمی بیند. در چنین صورتی، اگر مقصود وی عدم موازنه بین گفتار زبانی و لقلقه لسان و دریافت چنین پاداشی سنگین است، قضاوتی عادلانه نموده است، اما حدیث، قیدی را که بیانگر و مؤید این دیدگاه باشد، عرضه نمی کند، و اگر مقصود وی این است، حتی اگر شخص صادقانه و از سر اخلاص و عشق این سخنان را بگوید و در قبال آن چنین

صدور احکام کلی از ناحیه وی چنین است:

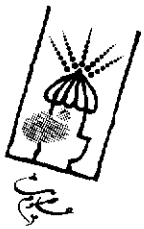
الف. قبل از تنبیه کلی، پس از عرضه یازده حدیث (بدون استثنا)، ذیل معیار سوم و پس از عرضه سه حدیث، معیار هفتم پس از عرضه یک حدیث (بدون استثنا)، معیار نهم پس از عرضه یک حدیث، معیار سیزدهم پس از عرضه یک حدیث و معیار پانزدهم پس از عرضه سه حدیث.

ب. معیار ششم: ابتدا عرضه یک حدیث، سپس حکم کلی و بعد عرضه دو حدیث دیگر، معیار هفتم، ابتدا یک حدیث سپس عرضه قانون کلی و بعد عرضه حدیثی دیگر و...

۵۱. المنار، ص ۴۴، حدیث شماره ۳۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۰۴.

۵۲. سوره صافات، آیه ۱۴۳؛ تقریب القرآن، ج ۲۳، ص ۸۱؛ من هدی القرآن، ج ۱۱، ص ۲۸۲.

۵۳. سوره انبیا، آیه ۸۸، ۸۷؛ مختصر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۴۵؛ المنیر، ج ۶، ص ۳۲.



پاداشی دریافت کند، باز هم امر گزافی رخ داده، توجه وی را به مطالب ذیل جلب می کنیم:

### ۵. عمل صالح و اجر و پاداش بی نهایت

خداوند در سوره توبه، آیه ۱۲۰ و ۱۲۱ چند نمونه از عمل صالح را برمی شمارد، و در زمره این اعمال صالح از «نفقة صغيرة»<sup>۵۴</sup> نیز نام می برد. سپس در آیه چهارم سوره غافر می فرماید:

من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها

بغیر حساب. ۵۵

نتیجه: اگر کسی عمل صالح یا اعمال صالحی چون همین «نفقة صغيرة» را مخلصانه و عاشقانه و در حالی که مؤمن است، به خاطر خدا انجام دهد، خداوند به او «بغیر حساب» اجر خواهد داد. دقت بفرمایید، نمی گوید: «اجر عظیم یا کبیر یا کریم»، بلکه می فرماید: «بغیر حساب». ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱

اگر پایه قضاوت بر اساس ظاهر عمل آنها باشد و پارامترهای اختیار و عشق و ایمان،

۵۴. «ذلک بانهم لا یصیبهم ظلما و لا نصب و لا مخصصة فی سبیل اللّٰه و لا یطون موطأ یغیظ الکفار و لا ینالون من عدوتیلا إلا کتب لهم به عمل صالح إن اللّٰه لا یضیع اجر المحسنین، و لا ینفقون صغيرة و لا کبیرة و لا یقطعون وادیا إلا کتب لهم لیجزیهم اللّٰه احسن ما کانوا یعملون».

۵۵. «واللّٰه یرزق من یشاء بغیر حساب»، سوره بقره، آیه ۲۱۲ و سوره آل عمران، آیه ۳۷.

و «ترزق من یشاء بغیر حساب» سوره بقره، ص ۲۱۲، به غیر شمار.

«هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب»، ص ۳۹، بی حساب.

«انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب»، سوره زمر، آیه ۱۰، بی شمار.

۵۶. سوره نحل، آیه ۳۱، در آن جا هر چه بخواهند، برای آنان (فراهم) است.

۵۷. سوره مرسلات، آیه ۴۳، با هر میوه ای که خوش داشته باشند.

۵۸. سوره واقعه، آیه ۲۰، و از گوشت پرنده، هر چه بخواهند.

۵۹. سوره زمر، آیه ۷۴، از هر جای آن باغ (پهناور) که بخواهیم جای می گزینیم.

۶۰. سوره سجده، آیه ۱۷، هیچ کس نمی داند چه چیز از آن چه روشنی بخش دیدگان است ... پنهان کرده ام.

۶۱. سوره طور، آیه ۲۲، بی حساب، بی شمار، بدون حساب، به غیر شمار.



و «هو مؤمن»<sup>۶۲</sup> از عمل حذف شود، بلکه، ممکن است نوعی گزاره گویی رخ دهد، ولی با وجود این دو پارامتر، نه تنها موازنه حفظ شده، بلکه منطبق سالم نیز وقتی از دایره هوی و هوس خارج باشد به آن حکم می کند.

## ۶. نگرش کمی یا کیفی

اصولاً ابهام و اشکال در مورد عدم موازنه بین عمل و پاداش وعده داده شده مبتنی بر نگرشی کمی - و فراموشی نقش محوری کیفیت و ارتباط وثیق عمل و ایمان با یکدیگر - است، در حالی که از دید الهی کیفیت در راس کار قرار دارد. خداوند از «غیر مؤمنین»<sup>۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶</sup> هیچ عملی را، ولو از دید خودشان بسیار ارزشمند و گرانها باشد، نمی پذیرد؛ ولی اعمال اندک مؤمنان<sup>۶۷، ۶۸</sup> را به خاطر ایمان و عشقی که دارند، می پذیرد. یک نگاه اجمالی در آیات<sup>۶۹، ۷۰، ۷۱</sup> قبل نشان می دهد، خداوند کیفیت عمل<sup>۷۲، ۷۳، ۷۴</sup> را

۶۲. سوره غافر، آیه ۴۰؛ تفسیر مواهب علیه، ج ۴، ص ۷۴، نه به اندازه عمل، بلکه زیاده و این از روی فضل است.

۶۳. سوره توبه، آیه ۵۲؛ تفسیر مواهب علیه، ج ۲، ص ۶۹، نفقه کافر مقبول نیست.

۶۴. سوره توبه، آیه ۵۴؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۴، ص ۲۷۰ یعنی به کرامت نفقه می کنند.

۶۵. سوره آل عمران، آیه ۹۱، از کافران پذیرفته نمی شود... اگر چه زمین را پر از طلا کنند و آن را فدیة دهند.

۶۶. سوره مائده، آیه ۲۷، گفت: خدا فقط از تقوای پیشگان می پذیرد؛ نیز: تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۶۳۹.

۶۷. سوره مائده، آیه ۳۵؛ تفسیر گازر، ج ۲، ص ۹؛ تفسیر مواهب علیه، ج ۱، ص ۳۱۶؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۳، ص ۲۲۳.

۶۸. سوره آل عمران، آیه ۳۷، قبول نیک، با حسن قبول پذیرا شد؛ تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۶۹. سوره احقاف، آیه ۱۶، بهترین آن چه انجام داده اند؛ تفسیر گازر، ج ۹، ص ۹۲، تفسیر مواهب، ج ۴، ص ۱۵۷.

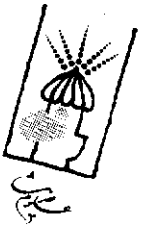
۷۰. الاحقاف، ج ۱۳؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۸، ص ۳۱۵، تفسیر لاهیجی، ج ۴، ص ۱۴۰.

۷۱. سوره مائده، آیه ۲۷، خدا فقط از تقوای پیشگان می پذیرد؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۳، ص ۶۳.

۷۲. سوره حج، آیه ۳۷، ولی «این» تقوای شماست که به او می رسد؛ تفسیر انوار درخشان، ج ۱۱، ص ۱۷۳.

۷۳. سوره احقاف، آیه ۱۳، تفسیر منهج الصادقین، ج ۸، ص ۳۱۵؛ تفسیر لاهیجی، ج ۴، ص ۱۴۰.

۷۴. سوره بقره، آیه ۱۲۷، هر کس که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد؛ تفسیر جامع الجوامع، ج ۱، ص ۲۵۹.



در درجه اول اهمیت قرار داده و توجه به کمیت، امری پسینی است؛ لذا در قبال عملی به ظاهر کوچک «انما نطعمکم»<sup>۷۵</sup>، ولی با ویژگی «لوجه الله»<sup>۷۶</sup> می فرماید: «وسقاهم ربهم شرابا طهورا ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا»<sup>۷۷</sup>.

#### ۷. ملاک اصلی در پذیرش هدیه

از باب تقریب به ذهن، بد نیست متذکر شویم که در زندگی معمولی و روابط انسانی نیز چنین قاعده ای - اگر مادی پرستی به ذهن حاکم نباشد - حکم فرماست. انسان هدایای گرانبها و قیمتی عده ای را به خاطر منت، عدم اخلاص و ... نمی پذیرد، ولی از دریافت هدیه ای ناچیز، اما با پشتوانه عشقی سرشار، غرق در بهجت و سرور می شود.

#### ۸. سر تشبیه

ج. شاید وی وجود «نخلة» در بهشت را منکر است. اگر چنین احتمالی مورد نظر است توجه به این آیات راه گشاست: «و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار، کلما رزقوا منها من ثمرة رزقا، قالوا: هذا الذی رزقنا من قبل و اتوا به متشابها»<sup>۷۸</sup>.

د. شاید وی از این که در بهشت «طلا» و «درخت و باغ» باشد،<sup>۷۹</sup> بیمناک است و آن را در شان دین و مسلمین نمی داند. در پاسخ باید گفت که برای عرضه مطالب ارجمند معنوی راهی جز «تمثیل» نیست؛ کلماتی چون «ذهب»، «لؤلؤ»، «فضه»،

۷۵. سوره انسان، آیه ۴۱؛ حجة التفسیر، ج ۷، ص ۱۴۰؛ کشف الحقایق، ج ۳، ص ۷۱۷.

۷۶. همان، به پاس دوستی او؛ تفسیر خسروی، ج ۸، ص ۴۴۲؛ مخزن العرفان، ج ۳، ص ۲۳۶.

۷۷. سوره انسان، آیه ۲۲؛ تفسیر عاملی، ج ۸، ص ۴۳۱؛ تفسیر روان جاوید، ج ۵، ص ۳۱۹.

۷۸. سوره بقره، آیه ۲۵، و مانند آن (نعمت ها)؛ تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۶۶.

۷۹. سوره زخرف، آیه ۷۱؛ تفسیر اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۴؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۸؛



«قواریر»، «اساور»، «جنت»، «فردوس»، «عسل»، «فرش»، مصادیقی از همین عرضه هستند.<sup>۸۰</sup>

اصولاً مطالب عمیق و نکته‌ها و فرازهای بلند و معنوی را برای مردم اسیر دنیا و دست و پا زده در مادیات جز از راه تشبیه و کلمات مانوس ایشان<sup>۸۱</sup> به طریقه دیگری نمی‌توان بیان کرد. شما، فرضاً، برای فهم لذت جنسی به کودک، آیا چاره‌ای جز تشبیه آن به شیرینی و شکولات دارید؟

#### ۹. بررسی «حدیث دوم»

در ابتدای حدیث، دعاهایی با این مضمون آمده: «اللهم انت حی لا یموت، غالب لا تُغلب، و...» و سپس تصریح می‌شود، اگر کسی با این دعاها، خداوند را بخواند حتماً دعایش مستجاب می‌گردد. پیامبر(ص) در ادامه برای نشان دادن میزان تأثیر این ادعیه تشبیه معقول به محسوس نموده و می‌فرماید:

قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث گردانیده، این دعاها اگر بر ورقه‌های آهن خوانده شود، ذوب گردیده و اگر بر آب جاری شود، راکد می‌گردد.

بدین ترتیب، چگونه ممکن است، خداوند را با این دعا خواند و پاسخ نگرفت؟  
ادامه حدیث چنین است:

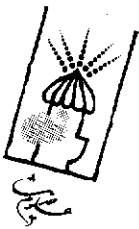
هر کس این دعاها را وقتی می‌خواهد به خواب برود بخواند، خداوند در ازای هر حرف از این دعاها هفتصد هزار فرشته را برمی‌انگیزد تا به جای او تسبیح گفته و برای او طلب استغفار کنند.<sup>۸۲</sup>

ابن قیم، بدون هیچ توضیحی این حدیث را موضوع شمرده و صرفاً به قاعده کلی «گزاره گویی» بسنده نموده است.

۸۰. سوره کهف، آیه ۳۱؛ الجدید، ج ۴، ص ۳۳۸؛ تقریب القرآن، ج ۱۵، ص ۱۳۸.

۸۱. با مردم همسنگ عقول ایشان تکلم کن.

۸۲. المنار، ص ۴۵؛ الموضوعات، ج ۳، ص ۱۷۴.



ما اینک احتمالاتی را که ممکن است بر اساس آن، به صدور چنین حکمی دست یازیده باشد، مورد بررسی قرار می دهیم.

#### ۱۰. تمایز حقیقت از تصاویر و الفاظ

الف. شاید عبارات فوق بر وی سنگین آمده و آن را نمی پذیرد. در این صورت، با بذل عنایت به تفاوت روح قرآن و دعا از الفاظ و عبارات و توجه به تصریح «روحاً من امرنا» آیا مقصود از وقوع چنین حالتی نمی تواند منبث از توجه به حقیقت دعا باشد؟  
بنگرید:

لو انزلنا هذا القرآن على جبلٍ لرآيته خاشعاً متصدعاً من خشية الله.<sup>۸۳</sup>

جالب این که متعاقباً از اسماء الهی یاد شده است.<sup>۸۴</sup>

#### ۱۱. استغفار ملائکه برای اهل زمین

ب. اگر مقصود وی، استبعاد در مورد استغفار ملائکه برای اهل زمین است، باید گفت: «والملائكة يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون لمن في الارض»،<sup>۸۵</sup> «الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويؤمنون به ويستغفرون للذين آمنوا ربنا وسعت كل شيء رحمة، فاغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم».<sup>۸۶</sup>

۸۳. سوره حشر، آیه ۲۱، آن کوه را از بیم خدا، خاکسار، فروپاشیده و شکافته می دیدی؛ تفسیر

گازر، ج ۱۰، ص ۴۰.

۸۴. سوره حشر، آیه ۲۴؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۹۶؛ تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۳، ص ۱۹۲؛

تفسیر شبر، ج ۱، ص ۵۴۸.

۸۵. سوره شورا، آیه ۵؛ تفسیر بیان السعادة، ج ۴، ص ۴۱؛ تفسیر الجديد، ج ۶، ص ۲۹۷؛ تفسیر

تقریب، ج ۲۵، ص ۲۱.

۸۶. سوره غافر، آیه ۷؛ تفسیر من وحی، ج ۲۰، ص ۱۷؛ تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۴۳۹؛ تفسیر

المنیر، ج ۷، ص ۲۳.